

# موضع‌گیری‌های سیاسی امام هشتم

سید جواد حسینی

و درباره اوصاف اخلاقی او، ابراهیم بن عباس چنین گفت: «هرگز ندیدم امام رضا علیه السلام به کسی یک کلمه جفا کند، و ندیدم که سخن شخصی را قطع کند تا سخن او به آخر می‌رسید، و ندیدم که حاجتمندی را در حد امکان، رد نماید. او هرگز پاهایش را کنار افرادی که در حضورش بودند دراز نمی‌کرد و هرگز در حضور افراد تکیه نمی‌داد... و هرگز او را ندیدم که آب دهانش را بیرون بیندازد، و هرگز او را ندیدم که با

امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام همانند دیگر امامان معصوم علیهم السلام دارنده تمام کمالات و فضائل اخلاق انسانی در مرتبه اعلی بود. در فضیلت او همین بس که دشمن سرسخت و قاتل جان او درباره آن حضرت چنین گفت: «يَا بَنَ آبِي ضَحَّاكٌ هَذَا خَيْرٌ أَهْلِ الْأَرْضِ وَأَعْلَمُهُمْ وَأَعْبَدُهُمْ فَلَا تُخَيِّرُ أَحَدًا بِمَا شَأَقَدْتَهُ مِنْهُ؛<sup>۱</sup> ای پسر ضحاک! این شخص بهترین، داناترین و عابدترین انسان روی زمین است. پس آنچه [از فضائل و مناقب و صفات والای او] مشاهده کردی نزد کسی فاش نکن.»

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۱. صفوان بن یحیی می گوید: چون ابوابراهیم، موسی بن جعفر علیه السلام درگذشت و علی بن موسی الرضا علیه السلام امر امامت و خلافت خود را آشکار ساخت، به حضرت عرض شد: شما امر بزرگ و خطیری را اظهار می دارید و ما از این ستمگر (هارون الرشید) بر شما می ترسیم.

حضرت فرمود: «هرچه می خواهد تلاش کند. او بر من راهی ندارد.»<sup>۲</sup>

۲. از محمد بن سنان نقل شده است که: به ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام در ایام خلافت هارون، عرض کردم: شما امر امامت خود را آشکار ساخته، به جای پدر نشسته اید؛ در حالی که هنوز از شمشیر هارون خون می چکد! حضرت فرمودند: گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من نیرو و

صدای بلند خنده کند؛ بلکه خنده اش تبسم و لبخند بود. وقتی که خلوت می کرد و کنار سفره می نشست، همه خدمتکاران و غلامان، حتی دربانهای اسطبلها را کنار سفره می نشانند.<sup>۱</sup> آنچه در پیش رو دارید، گامی است در بیان موضعگیریهای امام هشتم در مقابل خلفای زمان خویش؛ بالاخص مأمون عباسی. امید که ره توشه‌ای باشد برای کسانی که می خواهند در مسیر زندگی، پیرو امامت و ولایت باشند.

#### الف. دوران هارون

بعد از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۸۳ ه. ق در زندان بغداد، امامت به فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید، این دوره همزمان با دوران هارون بود. حضرت از همان آغاز صریحاً در میان شیعیان امامت خویش را اعلام کرد و فرمود هارون در مقابل من هیچ کاری نمی تواند انجام بدهد، و هیچ زیانی هم نمی تواند به من برساند. این مطلب را از بیانهای مختلف آن حضرت می توان استفاده کرد:

۱. همان، ص ۱۸۴، روایت ۷ و ر. ک: مستخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، سید حمید حسینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰، چاپ دوم، ص ۵، روایت ۵۳.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا (تهران، دارالکتب الاسلامیه) ج ۱، ص ۳۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث، ج ۴۹، ص ۱۱۵ و ۱۱۳.

حضرت دعا را خواند و هارون به او نگریست و گفت: «ای ابو الحسن، دستور داده‌ایم، صد هزار درهم در اختیار تو قرار دهند، تا نیازمندیهای خانواده ات را با آن، تأمین کنی.»

پس هنگامی که امام از نزد هارون بیرون آمد، هارون از پشت سر به امام نگاه کرد و گفت: «أَرَدْتُ وَأَرَادَ اللَّهُ وَمَا أَرَادَ اللَّهُ خَيْرٌ»<sup>۲</sup> من [چیزی] را اراده کردم و خدا [چیز دیگر] را اراده کرد و آنچه خدا اراده کرد خیر بود.»

البته هر چند هارون حضرت را تحت نظر داشت و گاه تصمیم زیان و ضرر نیز علیه آن حضرت داشت؛ ولی به دلایلی که بیان می‌شود، بنای کلی هارون این بود که آسیبی به حضرت نرساند. برخی از این دلایل عبارتند از: یکم. شکست در شهادت موسی بن جعفر علیه السلام: هارون از جنایات قبلی خود و سخت گیریهای شدیدی که علیه امام هفتم اعمال کرد و سر انجام او را به شهادت رساند، نتیجه مثبتی نگرفت؛

جرأت بخشیده که فرمود: اگر ابو جهل توانست موئی از سر من کم کند، بدانید من پیامبر نیستم. و من به شما می‌گویم: «اگر هارون موئی از سر من کم کند، بدانید من امام نیستم.»<sup>۱</sup>

۳. اباصلت هر وی می‌گوید: روزی حضرت رضا علیه السلام در خانه خود بود، قاصد هارون به حضور آن حضرت آمد و گفت: «هم اکنون هارون شما را خواسته است، دعوت او را اجابت کن.»

حضرت برخاست و به من فرمود: ای اباصلت! در این وقت هارون مرا نخواستہ جز اینکه آسیب عظیمی به من برسد.

«فَوَاللَّهِ لَا يُمَكِّنُهُ أَنْ يَفْعَلَ بِي شَيْئًا أَكْرَهَهُ، لِكَلِمَاتٍ وَقَعَتْ إِلَيَّ مِنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ پس به خدا سوگند، در قدرت او نیست که کاری انجام دهد که خوشایند من نباشد [و نمی‌تواند آسیبی به من برساند] بخاطر کلماتی که از جدم رسول خدا به من رسیده است.»

اباصلت می‌گوید: همراه حضرت، نزد هارون رفتیم، وقتی که نگاه امام رضا علیه السلام به هارون افتاد،

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۴؛ عیون (همان)

ج ۲، ص ۱۶۷

۲. همان، ص ۱۱۶.

خود را از این جنایت تبرئه کند.<sup>۳</sup> شاهد این امر این است که هارون به عموی خود «سلیمان بن ابی جعفر» که جنازه آن حضرت را از دست حمالان گرفته با احترام به خاک سپرد، پیغام فرستاد که: «خدا سندی بن شاهک را لعنت کند، او این کار را بدون اجازه من انجام داده است.»<sup>۴</sup>

#### فعالیت‌های فرهنگی

حضرت در این دوران که آزادی نسبی داشت، نه تنها امامت خویش را اعلام کرد، بلکه فعالیت‌های فرهنگی و علمی وسیعی را آغاز نمود و شاگردان زیادی را تربیت کرد. امام به شاگردان خویش دستور می‌داد که روایات را تدوین و نگهداری کنند.

از جمله، به علی بن اسباط فرمود:

آیاتی که تفسیر می‌شود، یادداشت کن.<sup>۵</sup>

۱. عیون (همان) ج ۲، ص ۲۲۶؛ علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۰۵.
۲. همان (عیون) ج ۲، ص ۲۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۳.
۳. سیره پیشوایان، ص ۴۶۸.
۴. همان، ص ۴۶۹؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲۷؛ عیون (همان)، ج ۱، ص ۱۰۰.
۵. تدوین السنة الشریفه، ص ۱۷۶؛ محجة

چنان که خود هارون در پاسخ «یحیی بن خالد برمکی» که خبر داد پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می‌کند چنین گفت: آنچه با پدرش کردیم نتیجه نگرفتیم، می‌خواهی یکبار شمشیر را بردارم و همه علویین را بکشم؟<sup>۱</sup>

همچنین نقل شده است که:

هارون وقتی از «رقه» عازم مکه شد، عیسی بن جعفر به او گفت: بیاد آور سوگندی را که خورده‌ای، که هر کس بعد از موسی بن جعفر علیه السلام ادعای امامت کند، گردنش را بزنی. اکنون پسر او (علی بن موسی) چنین ادعائی دارد. هارون گفت: «وَمَا تُرِي؟ تُرِيدُ أَنْ

أَقْتُلَهُمْ كُلَّهُمْ؟»<sup>۲</sup> چه فکر می‌کنی؟ آیا می‌خواهی همه آنها را بکشم؟»

دوم. نگرانی از عواقب قتل موسی بن

جعفر علیه السلام: علت دیگر کاهش فشار از طرف هارون به امام هشتم، نگرانی وی از عواقب قتل موسی بن جعفر علیه السلام بود؛ زیرا اگرچه هارون تلاش فراوانی به منظور کتمان این جنایت به عمل آورد، اما سر انجام جریان فاش شد و موجب نفرت و انزجار مردم از او گردید، از این رو هارون کوشش می‌کرد

گرفته و فرماندهان ارتش، با همه بی رحمی و درندگی، از خاموش ساختن فریاد مردم عاجز مانده‌اند.

هارون پس از مشاوره با وزیران خود، صلاح را در آن دید که شخصاً به آن سامان سفر کند و قدرت خلافت را یکجا برای سرکوبی نهضت‌های خراسان به کار گیرد. وی پسرش محمد امین را در بغداد گذاشت و مأمون را که والی خراسان بود همراه خود به خراسان برد.

هارون توانست اوضاع آشفته خراسان را تا حدودی آرام کند، ولی نتوانست دوباره به بغداد، مرکز خلافت برگردد؛ چرا که او در سَوم جمادی الاخری سال ۱۹۳ هـ ق در طوس درگذشت و دو ولیعهد را در صحنه رقابت سیاسی و قدرت تنها گذاشت.<sup>۳</sup>

شبی که هارون درگذشت، مردم با

در این عصر هفتاد و هفت تن از شاگردان حضرت، تألیف حدیثی دارند که در مجموع ۲۰۷ کتاب تصنیف کرده‌اند. در میان اینها می‌توان از حسین بن سعید اهوازی، ۳۰ اثر؛ صفوان بن یحیی، ۱۶ اثر؛ محمد بن عمر واقفی، ۲۸ اثر؛ موسی بن قاسم، ۱۵ اثر نام برد.<sup>۱</sup>

علاوه بر کتابهای خود حضرت مانند صحیفه الرضا علیه السلام، کتاب الاهللبلیجة که حاوی براهین و مطالب بلندی در علم کلام است و...

راویانی که در این عصر از حضرت روایت نقل کرده‌اند، طبق رجال شیخ طوسی، ۱۳۸ تن می‌باشند.<sup>۲</sup>

قابل یادآوری است که بخشی از این فعالیت به دوران امین نیز وصل شده و ادامه داشته است.

### ب. دوران امین

هارون در دوران خلافت خود، «محمد امین» را که مادرش زبیده بود به ولیعهدی خود برگزید و از مردم برای او بیعت گرفت. «عبدالله مامون» را نیز که از مادر ایرانی بود ولیعهد دوم خود قرار داد. در سال ۱۹۳ هـ ق، به هارون گزارش رسید که شورش در شهرهای خراسان بالا

العلماء، ص ۲۵۳.

۱. سیر حدیث در اسلام، ص ۲۳۶ و ۲۶۳.

۲. شیخ طوسی، رجال شیخ (قم، منشورات الرضی) ص ۳۶۶ و ۳۹۷.

۳. سید علی محقق، زندگانی پیشوای هشتم، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام (قم، انتشارات نسل جوان) ص ۵۸-۵۹؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، (قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام)، (۱۳۷۴)، ص ۴۷۱، با تغییر و تلخیص.

۱. تربیت ویژه: مأمون را پدرش به «جعفر بن یحیی برمکی» سپرد تا او را در دامان خود پروراند و مربی وی «فضل بن سهل» بود که به «ذوالریاستین» شهرت داشت و بعد هم وزیر مأمون گردید.

۲. آبدیدگی و سخت‌کوشی: زندگی مأمون سراسر سختی و رنج و کوشش و فعالیت و خالی از رفاه و آسایش بوده است. او مادرش را که کنیزی بود بنام «مَراجِل» در کودکی از دست داد و در جوانی نیز از طرف هارون مأمور شد که در خراسان و مرزها مشغول سرکوب قیامها و شورشها باشد؛ از این رو همیشه درگیر جنگ و نزاعها بود، برعکس برادرش امین که باناز و نعمت و خوشگذرانی و غرق در لذتها پرورش یافته بود.

۳. تلاش برای کسب موقعیت: مأمون چون مادرش کنیز بود، اصالت چندانی برای خود احساس نمی‌کرد، از طرف دیگر عباسیان فاقد پایگاه مردمی بودند، به همین دلیل آستین همت را بالا زد و برای آینده خود به برنامه‌ریزی پرداخت و این باعث رشد شخصیتی او گردید.

۴. درس عبرت از اشتباهات امین: او از اشتباهات امین نیز پند و عبرت گرفت.

محمد امین در بغداد بیعت کردند. از خلافت امین بیش از ۱۸ روز نگذشته بود که در صدد برآمد مأمون را از ولایتعهدی خلع کند، و آن را به فرزندش «موسی» واگذار کند.

در دوران حکومت امین، در سالهایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌خورد؛ البته نه به این جهت که در اندیشه عباسیان نسبت به اهل بیت تغییری حاصل شده باشد، بلکه به این جهت که آنها گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون بودند، از اینرو فرصتی برای آزار و اذیت علویان عموماً و حضرت رضاء علیه السلام خصوصاً نیافتند.

به این جهت می‌توان گفت: سالهای بین ۱۹۳ - ۱۹۸، سالهای آزادی نسبی برای آن حضرت بوده است و فرصت خوبی برای ادامه فعالیت‌های فرهنگی و توسعه آن و تربیت شاگردان پیش آمده است.

### ج. دوران حساس مأمون

جهت درک عمق سیاستهای امام هشتم علیه السلام در زمان مأمون باید نکاتی را درباره ابعاد شخصیتی مأمون بیان کنیم:

«عبدالله» نمی‌باشد. اما بنی عباس به پیروی از هوای نفس خویش، محمد را می‌طلبند، چه او یکپارچه به دنبال خواهشهای نفسانی است.<sup>۱</sup>

۶ فسق و عننا: در عین حال، مأمون سخت مکار و شیطان صفت و اهل فسق و فجور بود.

همنشینی او با قاضی یحیی بن اکثم که مرد فاجری بود، نشانه فسق اوست.

مجموع آنچه گفته شد، از مأمون چهره‌ای زیرک، آگاه به زمان، آشنا با تمام استعدادهاى موجود برای پیشبرد قدرت، عوام فریب و شیطان صفت ساخت. او تلاش می‌کرد با طرحهای حساب شده، قداست و عظمت امام هشتم علیه السلام را درهم بشکنند. یکی از نقشه‌های شوم وی طرح ولایتعهدی بود که در آن اهداف مختلفی را دنبال می‌کرد.

در بخش بعدی این مقاله به مسئله ولایتعهدی خواهیم پرداخت.

ادامه دارد....

بعنوان نمونه «فضل» با مشاهده امین که خود را به لهو و لعب سرگرم ساخته بود، به مأمون می‌گفت که تو پارسایی و دینداری و رفتار نیکو از خود بروز بده.

۵ آگاهی نسبت به زمان: او خلیفه‌ای زیرک، درس خوانده، آگاه به فقه، و در علوم و فنون مختلف تبحر داشت و بر امثال خویش، و حتی بر تمام عباسیان برتری یافته بود، تا آنجا که معروف شد که در میان عباسیان کسی دانشمندتر از مأمون وجود نداشته است.

ابن ندیم درباره او می‌گوید: آگاه‌تر از همه خلفا نسبت به فقه و کلام بود. سیوطی، چنین می‌گوید: «به لحاظ دور اندیشی، اراده، بردباری، دانش، زیرکی، هیبت، شجاعت و فتوت، بهترین مرد بنی عباس بود، هر چند همه این صفات را اعتقادش به مخلوق بودن قرآن لکه دار کرده بود.»

پدرش نیز به برتری وی نسبت به برادرش امین شهادت داده و گفته بود: «تصمیم گرفته‌ام ولایتعهدی را به دست کسی بسپارم که رفتارش را بیشتر می‌پسندم، خط مشیش را می‌ستایم، و به حسن سیاستش اطمینان دارم و از ضعف و سستی اش آسوده خاطریم. و او کسی جز

۱. سیره پیشوایان، همان، ص ۴۷۴ و ۴۷۵؛ مرتضی الحسینی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ترجمه سید خلیل خلیلیان، ص ۹۷ و ۱۰۰.